

توحید ربوبی و توحید بندگی از دیدگاه عرب جاهلی و روش قرآن در برخورد با آن

محمد سلطانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۷/۱۴

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

چکیده

مقاله حاضر به بررسی دو مقوله مهم توحید ربوبی و توحید بندگی از دیدگاه عرب جاهلی و چگونگی تغییر دیدگاه آن توسط قرآن می‌پردازد. این بررسی به جهت شناخت روش قرآن در طرح مسأله توحید است. بدین منظور ابتدا در گفتار اول به بررسی بینش و رفتار عرب جاهلی پرداخته تا با شناخت هرچه بهتر جامعه معاصر نزول، به میزان کم و کیف تحول آفرینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جامعه دست یابد. سپس با به دست دادن دورنمایی از اوضاع جغرافیای سیاسی و اجتماعی جامعه عرب پیش از اسلام، و وضع دینداری و شرک در آن زمان و نقش باورهای غیرتوحیدی بر زندگی مردم، به بررسی شیوه تأثیرگذاری پیامبر اسلام بر این جامعه می‌پردازد. در گفتار دوم به شیوه برخورد خداوند با بینش جاهلی پرداخته شده است و با توجه به عمومی بودن این موضوع در همه قرون، با توجه به آیات قرآن، به جستجوی محوری ترین مسأله در دعوت انبیای الهی پرداخته که همان توحید بندگی است. البته انبیای الهی ابتدا به تثبیت ربوبیت الهی که مقدمه توحید بندگی است، پرداختند و این مسأله حجم وسیعی از دعوت انبیا را به خود اختصاص داد. قرآن کریم نیز همین روش را در تحول جامعه در صدر اسلام پیگیری کرد و با تأکید بر مسأله ربوبیت در سوره‌های آغاز نزول، طرحی را برای تثبیت ربوبیت در جامعه صدر اسلام داشت. واژگان کلیدی: توحید عبودیت؛ توحید ربوبیت؛ شرک ربوبی؛ شرک عبودی؛ تحول آفرینی قرآن

مقدمه

اسلام با رخداد عظیم بعثت پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله متولد شد. با این تولد، تاریخ پر ماجرای انسان در بستری نو به جریان افتاد. اختصاص حجم وسیعی از اندیشه و تحقیق اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی به شناخت ماهیت اسلام و آثار این موهبت الهی، نشان دهنده اهمیت بسیار این رستاخیز بزرگ در تغییر بنیادین باورهای جوامع بشری است. بی‌تردید ارزیابی کمی و کیفی و شناخت صحیح این تحول، بدون شناسایی وضعیت جوامع پیش از بعثت و به خصوص جامعه‌ی عرب میسر نمی‌شود، زیرا تا باورها و فرهنگ و آداب و سنن

1. Email: hamgambavahy@yahoo.com

جامعه قبل از ظهور اسلام شناخته نشود، تأثیر اسلام بر آن آشکار نمی‌گردد. به همین جهت شناخت موضع عرب در زمان جاهلیت در موضوع ارباب هستی و پرستش آنان برای شناخت هرچه بهتر علت شیوه‌های عمل در دوران رسالت و تعالیم اسلام و درک میزان کم و کیف تحول آفرینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این جامعه - به عنوان جامعه مدل - ضروری است. از این رو در این مقاله، در گفتار اول تحت عنوان بینش و رفتار عرب در عصر جاهلیت نیم‌نگاهی به وضعیت سیاسی و اجتماعی عرب در عصر جاهلی و نیز نگاه آنان به مقوله‌ی انتخاب ارباب و پرستش آن‌ها خواهیم داشت، از سویی در ادامه در گفتار دوم به بررسی نظر قرآن در رابطه با توحید ربوبی و توحید عبادی به عنوان بزرگ‌ترین ارمان این کتاب جهت تحول انسان خواهیم پرداخت.

لازم به ذکر است که مراد از توحید ربوبی در این مقاله عبارت از آن است که انسان معتقد به هیچ صاحب اختیار و تدبیرکننده‌ای غیر از الله برای خود نباشد و فقط دست تدبیر او را در همه امور ببیند و تأثیرات دیگر اشیاء بر انسان را در طول اراده او ببیند، نه اراده‌ای در عرض اراده خداوند، و مراد از پرستش، اظهار بندگی و تسلیم در مقابل کسی است که او را به عنوان صاحب اختیار و تدبیر گر امور خود می‌داند و مراد از توحید بندگی در این پژوهش، یگانه دانستن خدا در پرستش و اطاعت و بندگی است که هم عبادت را و هم اطاعت در لحظه لحظه زندگی را دربر می‌گیرد.

گفتار اول: بینش و رفتار عرب جاهلی

۱-۱. عربستان در عصر جاهلی در یک نگاه

از لحاظ سازمان سیاسی، اساس ملیت و بافت سیاسی عرب‌های بدوی، قبیله‌ای بود که به سه دسته تقسیم شده‌اند. (یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ۱/ ۹۹) «اعراب بائده»، «اعراب عاربه» (قحطانیان)، و «اعراب مستعربه» (عدناییان)، که با چند واسطه فرزندان اسماعیل علیه السلام هستند که قبیله قریش در این گروه جای دارد.

اعراب عاربه اعراب متمدن بوده و حکومت حمیریان و سبائی‌ان را در جنوب تشکیل دادند. داستان قوم سبأ که بزرگ‌ترین حکومت در جنوب شبه جزیره‌ی عربستان بود، در قرآن ذکر شده است. (سبأ / ۱۵-۱۹) با ویران شدن سد «مأرب» و خشک شدن آن، قبیله‌های بسیاری از عرب این منطقه به نقاط مرکزی و شمالی شبه جزیره کوچ کردند. البته برخی از قبایل هم در یمن ماندند و پادشاهان «تبع» در همین قبایل پادشاهی کرده‌اند و آخرین پادشاه این خاندان که سلطنت او در یمن به دست لشگر حبشه برچیده شد و خود او نیز در جنگ با آنان کشته شد

«ذونواس» بود، (یعقوبی، بی تا: ۱۹۹) که در قرآن کریم در سوره بروج و داستان اصحاب اخدود به سرگذشت او اشاره شده است.

اما عرب‌های «مستعربه» که به عرب‌های «حجاز» مشهورند، فرزندان اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام و جرهم هستند که پس از وفات اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام ریاست مکه به فرزندش «نابت» رسید و پس از او، قبیله‌ی «جرهم» ریاست شهر مکه را به دست گرفت و فرزندان اسماعیل از حکومت محروم شدند. (یعقوبی، پیشین: ۲۲۱) قبیله‌ی جرهم کم‌کم به ستم‌کاری و فساد در آن مکان مقدس دست زدند تا این‌که قبیله‌ی خزاعه در جنگ با قبیله جرهم مردم را نجات دادند و آن شهر را از ظلم و فساد آن‌ها پاک کردند. اما دوران حکومت ایشان در مکه دوران شومی بود، زیرا رسم بت‌پرستی در زمان ایشان در مکه آغاز شد و به جاهای دیگر نیز سرایت کرد و «عمرو بن لحي» که نخستین بت، یعنی بت «هبل» را به صورت سوغات از شام به مکه آورد، و مردم را به پرستش آن وادار کرد و به خاطر ثروت بسیار و نفوذی که در مکه و مردم آن سرزمین داشت، جمع زیادی از مردم پرستش بت هبل را پذیرفتند. به دنبال او بت‌های دیگری نیز به مکه آوردند و به تدریج بت‌پرستی در میان طوائف مختلف عرب رواج یافت.

ریاست قبیله‌ی خزاعه تا زمان «قصی بن کلاب» - جد ششم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ادامه داشت، تا این‌که ایشان با دختر «حلیل بن حبشیه» رئیس شهر مکه ازدواج کرد (همان: ۲۳۹) و بعد از قدرت و سیادتش در میان قبائل قریش و بنی کنانه، در جنگی خزاعه را شکست داده و قبائل قریش را که در اطراف مکه پراکنده شده بودند، گرد آورده و در مکه جای داد و خانه‌ی کعبه را از نو بنا کرده و در کنار آن «دارالندوه» را بنا گذارد و تمام منصب‌های مکه مانند منصب کلیدداری کعبه، سقایت حاجیان، پرچمداری قریش، و پرده‌داری کعبه و منصب‌های دیگر به او واگذار شد. این منصب‌ها پس از او به فرزندش عبد الدار (همان: ۵۳) و پس از وی به فرزندان او و دیگران رسید و طبق مصالحه، میان آن‌ها تقسیم شد و تا زمان بعثت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ظهور اسلام نیز به همین منوال بود.

در این میان، فقدان فرهنگ واحد و ایدئولوژی مشترک میان قبایل، نبودن راه‌های مناسب، عامل جغرافیا و بُعد مسافت میان مناطق قابل سکونت و نیز محدودیت منابع اقتصادی، سبب پراکندگی و عدم استقرار حاکمیت قانون و نظم سیاسی فراگیر در جزیره‌ی العرب بود. صحرائشینان و شهرنشینان عرب پیرو نظام قبیله بودند و در قبیله سه رکن نَسَب و حَسَب و عَصَب وجود داشت. بر اساس نسب و حسب تمام افراد باید از شناسنامه‌ی قبیله‌ای و فضایل و مفاخر قبیله آگاه باشند و بر

اساس عَصَب و عِرْق قبیله‌ای، همه در ساختار قبیله محو بودند، به گونه‌ای که همه پیوندها و روابط برای حفظ وحدت دم و لحم قبیله، قربانی می‌شد. (نصیری رضی، ۱۳۸۰: ۱۴۴)

ضمیمه شدن روح جنگجویی که دستاورد طبیعی بیابان‌های خشک و سخت عربستان است، به این عصبیت و ناسیونالیسم جاهلی توجیه‌گر بسیاری از جنگ‌های عرب (ایام العرب) بود، به گونه‌ای که با برخورد ساده دو شخص، جنگ‌های خونینی به راه می‌افتاد. این برهه از تاریخ عرب را «عصر جاهلی» می‌نامند. این نام برگرفته از قرآن است که آن را در خصوص زندگی مردمان قبل از بعثت به کار برده است. قرآن به چهار مصداق جاهلیت اشاره می‌نماید:

۱- ﴿حُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾: حکم و حکومت ناحق، رفتار خلاف قانون الهی و مبتنی بر هوی و هوس و روی گردانی از دستورهای الهی. (مائده، ۴۹ و ۵۰)

۲- ﴿ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾: بی‌توجهی به وعده و وعیدهای خداوند و بداندیشی درباره افعال الهی. (آل عمران، ۱۵۴)

۳- ﴿تَبَرُّجِ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾: بی‌پروایی زنان در جامعه و نمایاندن زیور و آرایش‌های زنانه. (احزاب، ۳۳)

۴- ﴿خَمِيَةِ الْجَاهِلِيَّةِ﴾: پای فشردن بر خواسته‌های نابجا، تعصب درباره‌ی آگاهی‌های ناچیز و جانب‌داری بی‌دلیل از عقاید و اندیشه‌ها. (فتح، ۲۶)

از نظر امام علی (ع) نیز لجاجت در برابر حق، حمیت و تعصب بی‌جا و شیطانی، خودپسندی و غرور، هدم اندیشه و تفقه در دین، به کار نبردن گوهر خرد در خدانشناسی، میراث‌دار فرهنگ منحط گذشته بودن و پیروی از پیشوایان ستمکار - که بر اساس تعصب جاهلی حکم می‌کنند - از مصادیق و نمودهای جاهلیت است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ۹۵، ۱۶۶ و ۱۹۲ و جعفری تبریزی، ۱۳۶۰: ۸ / ۲۸۱ تا ۲۹۶ و همان، ۱۵ / ۴۳ تا ۵۲ و همان، ۱۶ / ۲۵۸ - ۲۵۹)

۲-۱. دین در شبه جزیره عربستان

اگر بر اساس اشعار و ادبیات باقی مانده درباره‌ی عرب دوران جاهلیت قضاوت شود، می‌توان گفت در امور دینی سست بوده و آن‌ها را به تبعیت از رسوم قبیله‌ای انجام می‌دادند و کیش غالب عرب، بت‌پرستی بود. آنان برای هستی ارباب گوناگونی را باور داشتند و بت را نماد آنان به حساب می‌آوردند، اما با این وصف، ادیانی هم در عربستان وجود داشته که می‌توان از «حنفیه» یا آیین رستگاری (علی، ۱۳۷۳: ۶ / ۴۴۹؛ حسینی طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۲۰ و ابن هشام، بی‌تا: ۱ / ۳۳۷)؛ آیین مجوس که بیش‌تر کیش مانوی بوده است

(ابن قتیبه، ۱۴۱۵: ۱۶۲)؛ آیین یهود (حسن، ۱۳۶۲: ۶۴ و بلاذری، پیشین، ۶۷)؛ آیین مسیحیت (حسن، همان؛ ابن قتیبه، همان و الحمیری، ۱۹۷۲: ۱۶۲) به عنوان معروف‌ترین ادیان یاد کرد. البته زمان و نحوه شکل‌گیری و نیز حوزه فعالیت این ادیان متفاوت است که بحثی مستقل را می‌طلبد.

۳-۱. شرک در شبه جزیره عربستان

با وجود این ادیان در شبه جزیره عربستان، اما اکثر عرب در زمان جاهلیت چندگانه پرست بودند و ارباب و صاحب اختیاران بسیاری را باور داشتند که از آن‌ها به نام «آلهه» یاد می‌کردند. جلوه‌های ربوبیت آن‌ها به طور غالب در مظاهر طبیعت بود. البته به نیروهای پنهان بسیاری نیز اعتقاد داشتند که در بعضی از جانوران و گیاهان و حتی جمادات جلوه‌گر می‌شدند. آن‌ها بت‌ها و مظاهر بسیاری را می‌پرستیدند. گروهی از آنان هم‌چون مردم دیگر مناطق دنیا اجرام آسمانی مانند ماه و خورشید و ستارگان را می‌پرستیدند و آن‌ها را دارای نیروهای مرموزی می‌دانستند که سرنوشت و مقدرات را رقم می‌زدند. علاوه بر صابئین که خورشید و ماه را می‌پرستیدند و در شهر حران بوده و تقدیس کواکب و تنجیم و برخی امور دیگر بخاطر تعامل با آنان در جاهای دیگر پخش شد، (حموی بغدادی، ۱۹۹۵: ۲/ ۳۳۵ و ۳۳۶) و قبیله‌ی خزاعه و حمیر که ستاره شعری را می‌پرستیدند. گروهی از قبیله‌ی طی، ستاره‌ی «ثریا» را می‌پرستیدند (شکری آلوسی، ۱۴۲۳: ۲/ ۲۴۰) و همه بت‌پرستان خورشید و ماه را تقدیس می‌کردند. در واقع هر قبیله و طائفه، یا منطقه و بخشی، عقاید مخصوصی داشته و در این میان برخی از معمولی‌ترین عقاید عرب قبل از اسلام در زمینه پرستش به اشاره از نظر می‌گذرد.

در رابطه با بت پرستی اعراب دو نظریه وجود دارد. برخی می‌گویند: آوردن بت هبل از سرزمین عمالقه توسط عمرو بن لحنی به مکه منشأ بت پرستی در آنجا بوده است. (شکری آلوسی، پیشین، ۲۴۲؛ ابهشی، بی‌تا: ۲/ ۸۸؛ مسعودی، ۱۳۸۴: ۲/ ۴۹؛ کلی، بی‌تا: ۶ و ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۳۲۸) برخی نیز اعتقاد دارند که ریشه‌ی بت پرستی در مکه را باید در اقوام حجازی جست‌وجو کرد که از سنگ‌های اطراف کعبه به عنوان یادبود برداشته و به همراه خود در مکان‌های دیگر بردند و به جای کعبه، سنگ‌ها را تقدیس می‌کردند، که کم‌کم در نسل‌های بعدی عنوان یادبود کعبه به فراموشی سپرده شد و تقدیس سنگ‌ها به پرستش مبدل گردید. (خاتمی بروجردی، ۱۳۶۸: ۱۸۲؛ شکری آلوسی، پیشین: ۲/ ۲۰۰؛ ابهشی، پیشین: ۲/ ۸۸؛ ابن هشام، پیشین: ۱/ ۷۹)

این دو عامل شروع بت‌پرستی در این منطقه شمرده شده است، البته احتمال دارد این دو عامل در عرض هم، هر یک در زمانی باعث شیوع بت‌پرستی شده باشند و عواملی هم‌چون

جهل، حس‌گرایی، اختلافات و رقابت‌های قبیله‌ای، قدرت‌طلبی رؤسا و شیوخ قبایل و بالاخره تقلید کورکورانه از گذشتگان دامنه‌ی آن را گسترش داده و به مرور زمان، اشکال مختلف بت‌پرستی و مراسم گوناگون نیایش، نذر و نیاز، رایزنی و استمداد از آن‌ها، پدیدار شده است. در شبه جزیره، انواع گوناگون بت‌ها و بت‌پرستی‌ها رایج بود و گاه به تعدد آلهه یا پذیرش الله و دیگر خدایان قائل بودند. در سراسر شبه جزیره، چیزهای طبیعی چون درخت و سنگ محترم و برخی از انواع یا افراد آن مقدس بودند که با نذر چیزهایی مانند سلاح و لباس به آن می‌آویختند و هر خانواده و قبیله، بتی را پرستش می‌کردند. دین عرب گاه ستاره پرستی بود، اگرچه عرب‌های جنوب در این موضوع متکامل‌تر بودند، عرب شمال هم که نوعاً بیابانگرد بود و زندگی‌اش به ستارگان و هواشناسی بی‌ارتباط نبود و کم‌کم به تقدیس و پرستش آن‌ها مشغول شد، که شرح یکایک آن‌ها ما را از مقصد اصلی دور می‌دارد و فقط به صورت فهرست وار به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم.

۴-۱. بت‌های عرب

مردم عرب به خصوص قریش، «الله» را خدای بزرگ، خالق آسمان و زمین، فرستنده باران می‌دانستند، و با «بسمک اللهم»، یعنی به نام تو ای خدا از او یاد می‌کردند که در اسلام به جای آن «بسم الله الرحمن الرحیم» نخستین آیه سوره‌های مبارکه قرآن مجید آمد. در عین حال قریش بت‌هایی داشتند که آن‌ها را مظاهر خدای واقعی می‌دانستند. در حقیقت چون دسترسی به «الله» نداشتند، بت‌ها را پرستش می‌کردند و از آن‌ها یاری می‌جستند و می‌گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾؛ این که ما بت‌ها را می‌پرستیم به خاطر این است که این‌ها ما را به خدای واقعی نزدیک می‌کنند. (زمر، ۳)

قبایل عرب قبلاً پیرو دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند و همان‌گونه که گذشت، نخستین کسی که آن‌ها را به بت‌پرستی دعوت کرد، عمرو بن لحي بود که بت «هبل» را از شام به مکه آورد، و قریش را به پرستش آن فرا خواند و به دنبال آن قریش و سایر قبائل عرب بت‌ها ساختند، و هر قبیله بتی را پرستید و بسیاری از آن‌ها را در درون و بالای کعبه قرار داده بودند.

قریش برای بتان خود نذر می‌کردند و در مقابل آن‌ها کرنش و قربانی می‌نمودند و در جنگ و صلح از آن‌ها یاری می‌جستند. حتی بعضی از آن‌ها را بر شتری سوار کرده و به میدان جنگ می‌آوردند، تا حضور آن‌ها باعث پیروزی‌شان شود. خداوند، «الله»، را یکتا و یگانه

نمی‌دانستند، بلکه دارای زن و فرزند و دختران می‌پنداشتند. از جمله بت‌های «لات» و «منات» و «عزی» را دختران خدا می‌دانستند، به همین جهت نسبت به آن‌ها توجه خاصی داشتند. «لات» خدای آفتاب و از سنگی سفید بود و معبد آن در طائف واقع در دوازده فرسخی مکه بود. «منات» سنگی سیاه و خدای سرنوشت و مرگ بود، و معبد آن در محلی به نام قدیده، میان مکه و مدینه نزدیک بحر احمر قرار داشت. «عزی» خدای زهره و معبدش در «وادی نخله» بین طائف و مکه بود. این خدایان اختصاص به قریش نداشتند، بلکه مورد پرستش همه‌ی قبایل بودند، ولی قریش در بزرگداشت آن‌ها اهتمام خاصی داشت. این احترام به خصوص نسبت به عزی بیش‌تر بود و در مقابل بت عزی انسان قربانی می‌شد. (کلبی، پیشین: ۲۳)

«هبل» نخستین بت عرب از عقیق سرخ و به شکل انسان بود. قریش این بت را در درون کعبه جا داده، و سخت به وی دل بسته بودند. غیر از هبل، بت‌های دیگری هم در کعبه از آن قریش و سایر قبایل عرب وجود داشت، تا ۳۶۰ بت به عدد روزهای سال که نسبت به آن‌ها مراسم طواف و مسح و قربانی معمول می‌شد. علاوه بر این بت‌ها که نام بردیم و می‌بریم، اعراب بت‌پرست در خانه‌های خود نیز بتانی از جنس‌های مختلف داشتند که چون وارد خانه می‌شدند، به دور آن طواف می‌کردند، و در موقع مسافرت با آن وداع نموده و برای سلامتی و بازگشت خود یاری می‌جستند یا با خود به سفر می‌بردند. گذشته از بت «هبل» که عمرو بن لحي در جنب کعبه قرار داده بود، پس از آن نیز قریش بت‌های «اسافه» و «نائله» را در کنار کعبه گذاشتند و برای آن‌ها احترام خاصی قائل بودند. (همان)

غیر از بت‌های یاد شده که در خانه کعبه یا در کنار کعبه قرار داشت، قریش و دیگر قبائل در مکان‌های دیگر حجاز هم بت‌هایی گذاشته بودند. از جمله بت‌های آنان «مجاور الريح»، «مطعم الطير»، «ود»، «نسر»، «سواع»، «ذوالخلصه»، «فلس»، «ذوالکعبات»، «ذوالکفین»، «سعد»، «شمس» و «رئام» که برخی از آنان مخصوص قبائلی خاص و در مکان‌های خاص بودند. (یعقوبی، بی تا: ۱ / ۲۵۴)

قبایل بت‌پرست عرب هر ساله برای زیارت خانه‌ی کعبه و انجام مراسم حج که از زمان حضرت ابراهیم و اسماعیل عليه السلام مانده بود، دو بار به مکه می‌آمدند و با این که بت‌پرست شده بودند، به جهت تعصب خاص عربی آن مراسم را محترم می‌شمردند و آن را معمول می‌داشتند. بت پرستان عرب در نقاط مختلف قبل از حرکت به سوی مکه، نخست در مقابل بت‌های خود ایستاده و ادای احترام می‌کردند، سپس رهسپار مکه می‌شدند.

تنها حجّ اعظم به سوی کعبه‌ی ابراهیمی به جای آورده می‌شد که آن هم با انواع بدعت‌ها آمیخته شده بود. ماه‌های حرام، فرصتی برای کسانی بود که دور از اماکن مقدس بودند، که بدون ترس و واهمه در آن اماکن به کارهای خویش بپردازند و بازارهایی شبیه بازار عکاظ برپا نمایند. (همان: ۲۹۵)

آنان در اثر اعتقاد به این آلهه و تأثیرگذاری موجوداتی غیر از الله در سرنوشتشان، علاوه بر پرستش آنان، به خرافاتی در رابطه با مخلوقاتی هم‌چون فرشتگان و اجنه و ستارگان و... مبتلا شده بودند و آن‌ها را در عرض تدبیر خدا و به شکل مستقل، بر خود مؤثر می‌دانستند. اکثر این موارد نیز به جهت مشکل ایشان در فهم نادرست مقوله‌ی صاحب اختیاری و ربوبیت است و این‌که رابطه‌ی اصلی ایشان با معبودشان است و خدا تأثیرگذار و مدبر امور ایشان و هستی است و دیگران مالک هیچ چیزی نیستند و هیچ تأثیری بدون اذن او نخواهند گذاشت. (ر.ک: ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۵: ۲۵؛ یوسفی غروی، پیشین: ۱/۱۲۴؛ مسعودی، پیشین: ۲/۱۵۳؛ ابن هشام، پیشین: ۴/۸۹۳؛ خاتمی بروجردی، پیشین: ۱۹۳ تا ۱۹۵؛ دوانی، ۱۳۶۳: ۲۵ و ۲۶ و یعقوبی، پیشین: ۱/۲۵۹)

گفتار دوم: برخورد خداوند با بینش جاهلی

۱-۲. مبارزه‌ی انبیای الهی با شرک در بندگی

در تحلیل اوضاع عربستان در هنگام نزول قرآن باید گفت که این موضوع، منحصر به آن زمان خاص و انسان‌های آن زمان نبوده است، بلکه مشکل اعراب در پرستش، مشکل همه اقوام و ملل بوده است، فطرت انسان در پی معبود است و در صورت دوری از هدایت الهی، به سوی مصادیق غیرواقعی می‌رود. انبیاء الهی هم به ابداع پرستش پرداختند، بلکه کار بزرگ آنان، هدایت بشر به راه صحیح و مستقیم بندگی و معرفی مصداق واقعی معبود بود که در کلام شهید مطهری به خوبی به آن اشاره شده است. (مطهری، ۱۳۷۲: ۳/۶۰۲)

انبیاء مصداق و فرد شایسته بندگی و پرستش را معین و انسان‌ها را به سوی او راهنمایی کردند، و در بیان کیفیت و شیوه‌های بندگی و دلایل نفی اطاعت و بندگی غیر خدا سخن گفتند و در برابر انحرافات در موضوع پرستش به جدال احسن پرداختند. (نحل، ۱۲۵)

۲-۲. توحید بندگی محور دعوت انبیا

مهم‌ترین رسالت همه انبیاء طرح مسأله‌ی توحید بندگی و تثبیت آن در جان مخاطبان و جامعه معاصرشان بوده است. اولین نقش رسولان الهی، معرفی رب شایسته و جهت‌دهی و

اصلاح رابطه انسان با او و آموزش روش‌های عبادت و پرستش بوده است. قرآن کریم پیام مشترک تمام پیامبران را در مرحله اول، دعوت به توحید ربوبی و در نتیجه اخلاص در بندگی و عبادت دانسته است و مهم‌ترین درگیری انبیاء را هم در همین زمینه می‌داند. در قرآن شواهد بسیاری از درگیری انبیاء با صاحبان ثروت و قدرت مثل نمرودها و فرعون‌ها در رابطه با معرفی صاحب اختیار حقیقی و نفی دیگر مدعیان ربوبیت گزارش شده است. توحید پرستش بر پایه‌ی توحید ربوبیت بنا شد، از همین رو قرآن در گزارش‌های مختلف، توحید بندگی را به عنوان مهم‌ترین پیام آغازین انبیاء گزارش داده است. در این قسمت به اختصار به محوریت دعوت پیامبران الهی بر توحید بندگی اشاره می‌نماییم.

به عنوان نمونه: نوح رسالت خود را دعوت به توحید بندگی دانسته است. (مؤمنون، ۲۳ و اعراف، ۵۹) نخستین مطلبی که نوح علیه السلام به آن‌ها یادآور شد، توجه به حقیقت توحید که همان توحید بندگی و نفی هر گونه پرستش غیر او بود. مشکل اصلی این قوم که بزرگ‌ترین مانع سعادت آن‌هاست، پرستش غیر خداست و نوح به عنوان یک پیامبر و باغبان توحید، برای تربیت انواع گل‌ها و درختان پرثمر در سرزمین وجود انسان‌ها، قبل از هر چیزی می‌باید کمر همت ببندد و با داس تعلیمات سازنده الهی خود، خارهای مزاحم را ریشه‌کن سازد. از آیه ۲۳ سوره نوح چنین استفاده می‌شود که قوم نوح بت‌های مختلفی به نام‌های «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را می‌پرستیدند که نوح علیه السلام پس از بیدار کردن فطرت‌های خفته، آنان را از سرانجام بت‌پرستی بر حذر داشته و فرمود: «من از عذاب روز بزرگی بر شما می‌ترسم» که احتمال دارد این عذاب، عذاب طوفان و یا عذاب آخرت باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/ ۲۱۹)

پیامبران دیگر هم‌چون هود علیه السلام، صالح علیه السلام و شعیب علیه السلام هم بر توحید بندگی، به عنوان اولین اصل دعوت خود، تأکید داشته‌اند و درگیری اصلی آنان با مشرکین بر سر توحید پرستش بود، چنان‌که در آیات قرآن آمده است.

ابراهیم علیه السلام نیز قوم خود را بر بندگی و پرستش غیر خدا سرزنش کرد و آنان را به پرستش خداوند متعال دعوت کرد. در آیات مختلفی دعوت این بزرگ‌مرد توحید آمده است. (انبیاء، ۵۲ - ۶۷) که در آن ابراهیم این منادی توحید، با دلیلی محکم که همان ربوبیت تکوینی پروردگار عالم بر هستی و خالقیت آن‌هاست، پاسخ ایشان را می‌دهد و علیه بت‌ها شورش می‌کند و در وقت مناسب همه‌ی آن‌ها را جز بت بزرگ می‌شکند تا آن‌ها را به تأمل وا دارد که آیا همین بت‌ها بودند که شما ادعای پرستش آن‌ها را می‌کردید؟

ابراهیم علیه السلام با ایجاد سؤال قصد دارد که افراد به درون خود مراجعه کرده و حرکت فکری را آغاز کنند و پس از آن که داشته‌های فکری‌شان را مرتب کردند، به سنجش برسند و خود مقایسه کنند که آیا این بت‌ها که نه می‌توانند از خود دفاع کنند و نه می‌توانند بندگان را به حمایت خود بخوانند، شایستگی پرستش دارند؟ پرستش یک معبود یا به خاطر شایستگی او برای پرستش است که درباره‌ی این بت‌های بی‌جان مفهوم ندارد و یا به خاطر انتظار سودی است که از ناحیه‌ی آن‌ها نصیب انسان می‌شود یا از ناحیه‌ی ترس از زیان‌شان. ابراهیم علیه السلام با شکستن بت‌ها نشان داد که هیچ کاری از آن‌ها ساخته نیست. علاوه بر این سرزنش، او از آن‌چه آن‌ها پرستش می‌کردند، بی‌زاری جست. (زخرف، ۲۶) و همین‌طور پیروان و ایمان‌آوردگان به او نیز بی‌زاری جستند. (ممتحنه، ۴)

حضرت موسی علیه السلام نیز هنگامی که به رسالت منصوب شد و مأموریت یافت تا به نزد فرعون و قومش برود، درگیری اصلی او بر سر ادعای پروردگاری فرعون و پذیرش این ادعا از سوی مردم بود که در آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶ سوره اعراف آمده است.

از سویی موسی علیه السلام پس از آن که قوم بنی اسرائیل را از یوغ بردگی فرعون نجات داد و از سرزمین مصر بیرون آورد، با دو نوع شرک که در میان بنی اسرائیل رایج شد، به شدت به مبارزه پرداخت. قوم موسی پس از نجات از دست فرعون، از او معبود و بت طلب کردند، که در آیات ۱۳۸ تا ۱۴۰ سوره اعراف به آن اشاره شده است. بار دوم نیز آن‌گاه بود که موسی مأموریت داشت به کوه طور برود و الواح وحی و تورات را جهت هدایت مردم از خدای متعال تلقی کند. در این فاصله فتنه سامری پدید آمد. «سامری» با فریب قوم و به کمک زیور آلات موجود در میان بنی اسرائیل، گوساله‌ای صدا دار ساخت و آن را به عنوان معبود موسی و بنی اسرائیل معرفی نمود. موسی علیه السلام پس از بازگشت و مشاهده‌ی این انحراف، برخورد سختی با آنان کرد. (اعراف، ۱۴۸ و بقره، ۵۴)

سرلوحه دعوت حضرت عیسی علیه السلام هم پرستش خدای متعال بود. قرآن کسانی که عیسی علیه السلام را خدا نامیدند کافر دانسته چرا که او می‌گفت: ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان که الله است را پرستش کنید، که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست. (مائده، ۷۳) نیز در جایی به گفتگوی خدای متعال و عیسی علیه السلام توجه می‌دهد و به نقل از عیسی می‌گوید:

توحید ربوبی و توحید بندگی از دیدگاه عرب جاهلی و روش قرآن در برخورد با آن ۱۳

جز آن چه مرا به آن فرمان داده‌ای، چیزی به آنان نگفتم. گفته‌ام که خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید...» (همان: ۱۱۶ و ۱۱۷)

و در آن جا که با معجزات خود به میان آنان آمد، چنین گفت: «در حقیقت خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید. این است راه مستقیم.» (زخرف، ۶۳ و ۶۴) همان گونه که می‌بینیم عیسی علیه السلام هم سرلوحه و اصل در دعوتش، دعوت به پرستش خداوند متعال که پروردگار انسان است، می‌باشد.

پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هم از همان ابتدای دعوت، با شعار «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (ابن اسحاق، ۱۴۱۰: ۲۳۱) وارد میدان شد و بر پایه‌ی آن به مبارزه سنگینی با بت پرستان و مشرکین مکه پرداخت.

در یک کلام می‌توان گفت که دعوت به توحید عبودیت، نه تنها مشترک بین همه انبیای مذکور است، بلکه اصل مشترک همه‌ی انبیای الهی بوده است، آن چنان که قرآن در سوره‌های نحل آیه ۳۶ و انبیا آیه ۲۵ به آن اشاره می‌نماید.

به نظر می‌رسد، عمده نزاع میان انبیاء و منحرفان، در موضوع عبودیت خدا بوده است و به همین جهت ملاحظه می‌شود که آیات قرآن با بیان رابطه‌ی توحید ربوبی با توحید بندگی، شرک در بندگی خدا را بی‌پشتوانه دانسته و لازمه پذیرش توحید را در بخش نظری و خصوصاً قبول توحید ربوبی و فاعلی را توحید بندگی دانسته است. البته به این نکته ظریف نیز توجه شود که در تاریخ شرایع آسمانی معمولاً زورمندان در برابر پیامبران بر سر «ربوبیت» خداوند با آن‌ها به مبارزه می‌پرداختند و علت اصلی ایمان نیاوردن آنان به الله و نپرستیدن او، این بود که او را به عنوان «رب» قبول نداشتند، با آن که قبول داشتند خداوند خالق آن‌ها، زمین و آسمان و آن چه در آن هاست، می‌باشد. برای اثبات بیان فوق به سراغ قرآن می‌رویم.

درگیری قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل نمرود که ملک و سلطنت عظیم و قوی و قدرت مطلقه او را به طغیان کشانده و به ربوبیت حق کافر نمود، بر سر ربوبیت بود که گزارش آن در قرآن آمده است، (بقره، ۲۵۸) که پس از ایجاد شبهه توسط پادشاه، او بدون درنگ، استدلال دیگری را بر موضوع ربوبیت الله می‌آورد: «ابراهیم گفت: خدای متعال خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، اگر تو رب هستی و در این ادعا صادقی، خورشید را از مغرب بیرون بیاور. این جا بود که آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند.» (بقره، ۲۵۸)

به گزارش قرآن، صحنه‌ی دیگر مبارزه ابراهیم علیه السلام در موضوع ربوبیت و پرستش، مبارزه ایشان با ستاره پرستان و ماه پرستان و خورشید پرستان است که نظیر همان درگیری به نحوی دیگر تکرار می‌شود. آیات ۷۶ تا ۸۱ سوره انعام این موضوع را یادآور می‌شوند. ابراهیم علیه السلام به اجتماع مشرکان آمده و با زبان خودشان به مجادله با آنان می‌پردازد. آری، با آن‌چه بدان باور دارند و به شکلی که استدلال او را بفهمند و پرده جهلشان دریده شود. بحث در این آیات روی رب رفته است.

او پس از آن که مخاطب خود را تا این مرحله می‌رساند که خورشید (این نیرومندترین و فروزنده‌ترین جرم آسمانی از دید بشر) هم افول می‌کند، گفت: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَتِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» همانا من روی خود را در حالی که به توحید گراییده‌ام، به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم. (انعام، ۷۹)

اهل بابل ستاره یا ماه یا خورشید را می‌پرستیدند و بدین علت به پرستش آن‌ها رو آورده بودند که آن‌ها را در زندگی خود مؤثر می‌دانستند و تعیین سرنوشت خود را به دست آن‌ها می‌دیدند، از این رو در این‌جا ابراهیم علیه السلام وقتی می‌بیند آنان چون این موجودات را رب و مدبر جهان خود می‌دانند، پرستش می‌کنند، به گونه‌ای با آنان برخورد و مواجهه می‌کند که هر دو اعتقاد شرک‌آلود آنان را زیر سؤال برد، هم شرک در ربوبیت و هم شرک در الوهیت را. در این‌جا ابراهیم دلیل بزرگی بر ربوبیت الله می‌آورد که او را هم شایسته پرستش و هم شایسته ربوبیت می‌کند و آن دلیل، خالقیت است.

در صحنه دیگری که منجر به شکستن بت‌ها توسط ابراهیم و به آتش انداختن این مبلغ بزرگ توحید شد، مجدداً شاهد آن هستیم که تکیه‌ی ابراهیم علیه السلام بر توحید خالقیت است، آن‌جا که ابراهیم وارد جمع قومش و ناپدری‌اش می‌شود و بر اساس بینایی و روشنی‌های خدادادی که مبتنی بر وحی و الهام بود، به مخالفت با آنان پرداخته و در برابر ایشان موضع می‌گیرد (انبیاء، ۵۲ - ۵۶) و در پایان محکم و جدی می‌گوید: «بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»؛ بلکه پروردگارتان (ربکم)، پروردگار (رب) آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را پدید آورده است و من بر این واقعیت از گواهانم. (همان، ۵۶)

باید توجه داشت که در این جا نیز ابراهیم علیه السلام برای اثبات پرستش خداوند، دست روی ربوبیت او می‌گذارد و برای اثبات این که رب آن‌ها که معبودشان هم هست، الله است، به ربوبیت خداوند بر هستی (ربوبیت تکوینی) تکیه می‌کند و بر خالقیت او. از آن چه گذشت معلوم شد که بیش‌ترین حجم مبارزات انبیاء با صاحبان قدرت و ثروت در موضع پرستش و بندگی خدا، آن هم با رویکرد تثبیت ربوبیت خداوند بوده است. انبیاء، همگی به توحید بندگی و بندگی موحدانه رب واقعی ایشان که لحظه لحظه آنان و همه مخلوقات را تدبیر می‌کند، دعوت می‌کردند، اما مخالفان آنان سعی داشتند تا مهار بندگی و پرستش و اطاعت مردم را به دست گیرند و توجه مردم را به اطاعت خود جلب کنند و از اطاعت پروردگار متعال منصرف سازند و یا از انحصار به این پرستش باز دارند.

۲-۳. توحید بندگی و توحید ربوبیت محور دعوت اسلام و قرآن

خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان رسول خاتم خود، در میان اعرابی که گوشه‌ای از اندیشه و باور و رفتارشان بررسی شد، برگزید و قرآن را به عنوان کتاب جامع و جاویدان خود بر او نازل نمود. اساسی‌ترین معارف قرآن شامل مباحث مربوط به «خدا» و بر محور معرفی و اثبات مبدأ، اثبات اصول توحید، معاد، نبوت و معارف دیگر شکل گرفته است. خداوند در قرآن موضوع معارفی چون اثبات وجود خدا، توحید ذات، توحید صفات و توحید افعال قرار گرفته و انکار خدا و یا شرک ذاتی، صفاتی و یا افعالی بررسی شده است.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که اصل وجود خدا، کم‌تر مورد انکار قرار گرفته و گویی در اصل وجود خدا تردیدی نبوده (ابراهیم، ۱۰) اما شرک صفاتی یا افعالی به مراتب، بیش‌تر از اصل وجود خدا به اندیشه بشر راه یافته است. وثنی و ثنوی بودن بخش قابل توجهی از تاریخ و تفکر و رفتار دینی بشر را به خود اختصاص داده و در نتیجه بخش مهمی از تعلیمات دین، معطوف به تبیین عقیده «توحید» بوده است و قرآن از پیامبران بزرگی که با شرک به مبارزه پرداخته‌اند، یاد نموده است و طبق تصریح قرآن، بیش‌ترین حجم مبارزه‌ی پیامبران الهی با شرک - چنانچه گذشت مبارزه با شرک در عبودیت بود که از آن با نام، «شرک بندگی» یاد می‌کنیم.

از منظر قرآن، نقطه‌ی محوری دعوت انبیاء، به اصل توحید بندگی و مبارزه با شرک عبودی اختصاص دارد و نمونه‌های فراوانی از دعوت انبیا به توحید بندگی و خضوع و پرستش خالصانه خداوند در قرآن کریم ذکر شده است که در قسمت قبل بررسی شد.

پاره‌ای از اقرارهای مشرکان به توحید ذات خداوند در آیات قرآن منعکس شده است. بنا بر آیات قرآن، مشرکان در توحید ذات خدای تعالی و توحید او در شؤون مربوط به خلقت آسمان‌ها و زمین و تسخیر پدیده‌های طبیعی (عنکبوت/۶۱) و نیز آیاتی دیگر مانند (لقمان، ۲۸ و زمر، ۲۸ و زخرف، ۹ به همین مضمون)، خلقت انسان‌ها (زخرف، ۸۷) و نیز احیای زمین با آب باران (عنکبوت، ۶۳) اعتقاد صحیح داشتند، اما جاهلانه به لوازم اعتقاد خود توجه نداشتند و به بی‌راهه می‌رفتند و از راه صحیح منحرف بودند.

از جمله مظاهر این انحراف، اعتقاد به واگذاری تدبیر امور عالم به فرشتگان، و برخی قدسیین یا پدیده‌های پنهان بود که آن‌ها را در قالب ساخت مجسمه و صنم متجسد می‌ساختند و آن‌ها را آلهه و بت می‌نامیدند. به خیال آن‌ها، این بت‌ها واسطه‌ی میان خدا و خلقت و تدبیر بخش‌هایی از امور عالم به آن‌ها واگذار شده است. در نتیجه خضوع و تبعیت از آن‌ها بر خود فرض می‌دانستند. (زمر، ۳)

از نظر قرآن توهم مشرکان بدین جهت بوده که تصور می‌کردند که این آلهه، شفیع آن‌ها هستند و در موارد لزوم آن‌ها را یاری می‌کنند و در نتیجه عزت و غلبه را برای آن‌ها به ارمغان خواهند آورد، از این رو به شرک روی می‌آوردند. (مریم، ۸۱ و یس، ۷۴)

در آیات قرآن همپنین شاهدیم که عبادت به معنای پذیرش صاحب اختیاری و مالکیت دیگری است و عبد کسی است که با اختیار خود زیر چتر ربوبی خدای متعال می‌رود. بهتر است بگوییم پرستش و عبادت، اظهار تذلل و خواری در برابر دیگری است و سجده و رکوع، دو نماد آن هستند. پرستش، اظهار بندگی دیگری است و انبیاء تلاش کردند با معرفی «رب» و صاحب اختیار شایسته و منحصر به فرد هستی و انسان، مردم را به بندگی خدا بخوانند و از پرستش غیر او برهانند، زیرا او تنها مالک و صاحب اختیار بود و اطاعت غیر او و پذیرش مالکیت و اختیارداری مستقل هر موجود دیگر، بندگی آن موجود به شمار می‌رود. عبادت در اصطلاح قرآن مفهوم گسترده‌ای دارد. یک درجه که عالی‌ترین درجه است، عبارت است از سجده انسان در مقابل چیزی، ولی از آن مرحله که بگذریم، قرآن هر نوع اطاعتی را عبادت می‌شمرد، از این رو «توحید عملی، اعم از توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی، عبارت است از یگانه شدن فرد در جهت یگانه‌پرستی خدا و نفی هرگونه پرستش قلبی از قبیل هواپرستی، پول‌پرستی، جاه‌طلبی و غیره و یگانه‌شدن جامعه در جهت یگانه‌پرستی حق از طریق نفی طاغوت‌ها و تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها. فرد و جامعه تا به یگانگی نرسد، به سعادت دست پیدا نمی‌کند و جز در پرتو حق‌پرستی، به یگانگی نمی‌رسد.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۰)

باید توجه داشت که قرآن کریم برای دعوت مردم به توحید عبادت و اطاعت خالصانه خدای متعال برهان‌هایی را اقامه کرده است که به طور عمده بر محور توحید افعالی دور می‌زنند. به عبارت بهتر پرستش و اطاعت، انتظار خدا از انسان است و این انتظار هنگامی توجیه‌پذیر است که نقش‌های مؤثر بلکه بی‌نظیر با واسطه یا بی‌واسطه معبود بر زندگی عابدان معلوم شود، به گونه‌ای که اطاعت از معبود را با حق یا دانش وی نسبت به مصالح و مفاسد عابدان و مطیعان مربوط سازد. بیان افعال الهی و توضیح نقش‌های بی‌بدیل او در تمام هستی و حیات بشر در راستای به بار نشستن اطاعت و بندگی است و به همین جهت آیات قرآن این جنبه را مورد عنایت قرار داده‌اند.

قرآن کریم علاوه بر بیان بینش توحید، در آیات فراوانی به استدلال بر توحید عبادت و اطاعت پرداخته است. محوری‌ترین پایه‌ی استدلال و تأکید بر توحید اطاعت و توحید عبادت، موضوع توحید ربوبی است. توحید اطاعت شایسته کسی است که «رب» باشد. برای روشن شدن موضوع ادله‌ی توحید اطاعت و عبادت در بینش قرآنی باید به مساله ربوبیت و توحید ربوبی نگاهی ویژه انداخت. در سایه این حقیقت است که توحید بندگی توجیه‌پذیر می‌شود. توحید بندگی در نگاه قرآنی رابطه‌ای تام با موضوع ربوبیت دارد و آیات فراوانی در توضیح و تبیین علل توحید ربوبی و اختصاص این معنا به خدای متعال وارد شده است. (ر. ک به آیات: بقره، ۲۱ ﴿... اَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾؛ آل عمران، ۵۱ ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ...﴾؛ مائده، ۷۲ ﴿... يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ...﴾؛ انعام، ۱۰۲ ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ...﴾؛ یونس، ۳ ﴿... ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ...﴾؛ حجر، ۹۹ ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ...﴾؛ مریم، ۳۶ ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ...﴾؛ انبیاء، ۹۲ ﴿... أَنَا رَبُّكُمُ فَاعْبُدُونِ﴾؛ حج، ۷۷ ﴿... ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ...﴾؛ غافر، ۶۶ ﴿... إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ... أَمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و زخرف، ۶۴ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾)

به نظر می‌رسد قرآن با محوریت توحید ربوبیت و توحید بندگی به مقوله‌ی خدا پرداخته و با رویکردی تربیتی مباحث توحیدی را پی‌گیری نموده است، هرچند توحید افعالی به گسترده‌گی در قرآن آمده است، اما در خدمت به بارنشانیدن توحید ربوبیت و در پس آن توحید بندگی است که مهم‌ترین بحث هم در توحید افعالی توجه به ربوبیت الهی است. حال می‌یابیم که چرا در قرآن با وجود اهمیت توحید عبودیت، ابتدا به تثبیت بحث ربوبیت در سیر طبیعی نزول سوره‌ها پرداخته شده است. (در ۲۳ سوره ابتدای نزول، خداوند برای معرفی خود ۴۵ بار از واژه‌ی «الله» استفاده

نموده است که ۲۳ مورد آن در لفظ بسمله است - که به نظر می‌رسد بسمله آغاز سوره‌ها در مفهوم آن سوره نقش ندارد، گرچه بسمله هر سوره مختص به همان سوره است - و با حذف آن، فراوانی این واژه به ۲۲ مورد می‌رسد که اگر از این عدد، ۷ مورد به کار رفتن کلمه «الله» - در آیه ۲۰ سوره‌ی مزمل که آیه‌ای الحاقی است - کم شود، عدد ۱۵ حاصل می‌شود. این درحالی است که در همین ۲۳ سوره، فراوانی واژه‌ی «رب» ۵۰ مورد است، که با کم کردن یک مورد - در آیه ۲۰ سوره‌ی مزمل - ۴۹ مرتبه می‌شود و نشان می‌دهد که کاربرد واژه‌ی «رب» بیش از سه برابر «الله» در آغاز نزول است و این نکته‌ی بسیار مهمی در امر تربیت قرآنی است. به علاوه، ضمائر و اسماء اشاره و... در این ۲۳ سوره - که همه جز در موارد معدودی به «رب» بازمی‌گردند نه «الله» - خود مؤید آن است که رویکرد اصلی خداوند در آغاز نزول قرآن، بر پذیرش «ربوبیت خداوند» می‌باشد و مراد از الله، معبود است و معبود یعنی ربی که انسان با اختیار خود زیر چتر ربوبیت او می‌رود و شاید بتوان گفت که در این سوره‌ها «الله» هم همان پذیرش خداوند به عنوان رب است که خداوند در طرحی حکیمانه قصد پیوند بین این دو واژه و یکی کردن مصداق آن را دارد و این سیر تا آنجا پیش می‌رود که در سوره‌ی سى و نهم نزول یعنی سوره‌ی اعراف در آیه ۵۴ برای اولین بار بین این دو واژه پیوند ایجاد می‌شود «رَبِّكُمْ اللَّهُ» و از این سوره کم‌کم شاهد فراوانی به کار رفتن الله در ترتیب طبیعی نزول سور هستیم که این یافته به تأمل بیش‌تری نیاز دارد).

قرآن ابتدا به تثبیت ربوبیت پرداخته است که برای دستیابی به روش قرآن در طرح مسأله ربوبیت در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «خدا از دیدگاه قرآن» به جستجوی کشف این روش تحول (یعنی استفاده از ربوبیت در به بار نشانیدن بندگی خداوند) در اولین مخاطب این کتاب خواهیم پرداخت و این سیر را در ۲۳ سوره آغاز نزول پی‌گیری می‌کنیم، تا نشان دهیم که خداوند چگونه آغاز سخن خود با انسان را در کتاب جاودانه و جامع خود، بر پایه ربوبیت پایه‌گذاری کرده است.

نتیجه‌گیری

توحید از اولین و اساسی‌ترین مفاهیم قرآن است که خداوند در کتاب جامع و جاوید خود سرمایه‌گذاری بسیاری برای نهادینه کردن آن در جامعه مخاطب نزول نموده است. موضع عرب در زمان جاهلیت در موضوع ارباب هستی و پرستش آنان، برای شناخت هرچه بهتر علت شیوه‌های عمل در دوران رسالت و تعالیم اسلام و درک میزان کم و کیف تحوّل آفرینی پیامبر اکرم ﷺ بر این جامعه - به عنوان جامعه مدل - مهم است.

بیشتر عرب‌ها در زمان جاهلیت چندگانه پرست بودند و ارباب و صاحب اختیاران بسیاری را باور داشتند که از آن‌ها به نام آلهه یاد می‌کردند. جلوه‌های ربوبیت آن‌ها به طور غالب در مظاهر طبیعت بود. البته به نیروهای پنهان بسیاری نیز اعتقاد داشتند که در بعضی از جانوران و گیاهان و حتی جمادات جلوه‌گر می‌شدند. آن‌ها بت‌ها و مظاهر بسیاری را می‌پرستیدند. گروهی از آنان هم‌چون مردم دیگر مناطق دنیا اجرام آسمانی مانند ماه و خورشید و ستارگان را می‌پرستیدند و آن‌ها را دارای نیروهای مرموزی می‌دانستند که سرنوشت و مقدرات را رقم می‌زدند.

نظر قرآن در رابطه با توحید ربوبی و توحید عبادی به عنوان بزرگ‌ترین ارمان این کتاب جهت تحول انسان آن است که تمامی انبیای الهی با شرک در بندگی مخالف بوده و محور دعوت تمامی انبیاء توحید در بندگی الله بوده است و برای تثبیت توحید عبودیت، انبیاء از تثبیت توحید ربوبیت استفاده کرده و ابتدا سرمایه‌گذاری بر روی تثبیت رب بودن الله می‌کردند و قرآن نیز همین روش را در تربیت اسلامی پیگیری نموده است.

منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. نهج البلاغه؛
۳. ابن اسحاق، محمد بن یسار، سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ اول، ۱۴۱۰ ق؛
۴. ابن حیب، محمد، المنطق فی اخبار قریش، تحقیق: خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، چ اول، ۱۴۰۵ ق؛
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۳؛
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا؛
۷. ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، بی‌تا؛
۸. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا؛
۹. ابهشی، شهاب الدین، المستطرف فی کل فن مستطرف، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا؛
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۷ ق؛
۱۱. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲؛
۱۲. جعفری تبریزی، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۶۰؛
۱۳. حسینی طباطبایی، مصطفی، خیانت در گزارش تاریخ (نقد کتاب بیت و سه سال)، تهران، انتشارات چاپخش، بی‌چا، ۱۳۶۶؛

۱۴. حسن، ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲؛
۱۵. حمیری، ابوسعید، *حور العین*، تحقیق کمال مصطفی، تهران، بی نا، ۱۹۷۲م؛
۱۶. حموی بغدادی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۹۷۹م؛
۱۷. خاتمی بروجردی، هادی، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، نقد و تحلیل، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۸؛
۱۸. دوانی، علی، *تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳؛
۱۹. شکری الوسی، سید محمود، *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، مصر، چ اول، ۱۴۲۳ ق؛
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم، ۱۴۱۷ق؛
۲۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالتراث، چ دوم، ۱۳۷۸ ق؛
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چ اول، ۱۳۷۲ ش؛
۲۳. علی، جواد، *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*، ترجمه: محمد حسین روحانی، بابل، نشر آویشن، ۱۳۷۳؛
۲۴. کلبی، هشام بن محمد، *الاصنام*، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، چاپ اول، بی تا؛
۲۵. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، مصر، السعاده، چ دوم، ۱۳۸۴ق؛
۲۶. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری* (جلد سوم از بخش اصول عقاید)، تهران، صدرا، ۱۳۷۲؛
۲۷. _____، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۲)*، جهان بینی توحیدی، تهران، صدرا، ۱۳۶۸؛
۲۸. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ اول، ۱۴۲۴ ق؛
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ اول، ۱۳۷۴؛
۳۰. نصیری رضی، محمد، *تاریخ تحلیلی اسلام*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳؛
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا؛
۳۲. یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعه التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع اندیشه اسلامی، چ اول، ۱۴۱۷ ق.